من را به نیستانم بازگردان

چهره‌های بازسازی شده، خرده فرهنگ‌های ویران

PDF Compressor Free Version

اختلال خودزشت‌انگاری، BDD، (BODY-DYSMORPHICDISORDER) یک نوع بیماری است که فرد بیمار به‌طور مداوم در مورد طرز نگاه کردن مردم نگران است. فرد خودزشت‌انگار، یا مدام جلوی آینه است و در حال کاویدن صورت و بدن خود، برای پیدا کردن یک عیب و نقص. یا از آن فرار می‌کند و تا آن جا که ممکن است خود را در آینه نگاه نمی‌کند.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

مدتی است با هم دوست شده‌ایم. و این دوستی از جایی شروع شد، که معمولا دوستی‌هایی از این دست شروع می‌شوند؛ یک کلاس آموزشی که هر دو به آن علاقه داشتیم و از بس استاد محترم کم‌فروشی کرد که هر دو از ادامه آن انصراف دادیم. برای حضور در کلاس و نیز برای انصراف از آن، آن‌قدر دلایل‌مان، مشابه بود و از یک‌جا ریشه می‌گرفت که ناخودآگاه، بیش از آن‌چه که تصور می‌شد به هم نزدیک شدیم. مثل همه دوستی‌های این شکلی، گاهی درباره افراد خانواده و گاه درباره دوستان مشترک‌مان، حرف می‌زدیم. و آن‌چه در حرف‌های این دختر دوست‌داشتنی، بیشتر توجه‌ام جلب می‌کرد و تاسفم را برمی‌انگیخت، زیبا بودن دوستانی بود که دور خودش جمع کرده‌بود. هر وقت عکس آن‌ها را نشانم می‌داد؛ خیلی ساده‌دلانه و کمی هم با حسرت می‌گفت:

ببین این چه‌قدر نازه!

وای این رو ببین! ببین چه گونه‌هایی داره!

من عاشق ابروهای این دوستم هستم

و...

یک‌بار هم عکس دوستی را نشانم داد که دیگر غوغا بود. تازه پیدایش کرده بود و بارها و بارها، عکسش را نشانم می‌داد و می‌گفت که چه‌طور در محل کار، همه دست به سینه در خدمت او هستند و مجموعه مذکر شرکت، برای رساندن او به خانه‌اش، سر و دست می‌شکنند. خوب. این‌بار دیگر طاقتم طاق شد. گوشی را از دستش گرفتم و زوم کردم روی تک‌تک اجزای صورت دختری که آن‌همه «غوغا» به پا کرده بود. تقریبا، هیچ جایی از صورتش (یعنی تنها جایی که می‌شد دید!) بدون جراحی و پروتز نبود و البته تمام این جراحی‌ها با استادی تمام انجام شده بودند. مدتی به عکس خیره ماندم. گوشی‌اش را خاموش کردم و گذاشتم کنار و به صورت نازنین و معصوم و دوست‌داشتنی خودش زل زدم. هر دوی‌مان ساکت بودیم. و من داشتم سرزمین صورت او را سلول به سلول کشف می‌کردم. واقعا خوب بود. نه! چه می‌گویم چیزی بیش‌تر از خوب، «خوب‌تر» هم در این جا منظور من را نمی‌رساند؛ معصومیت و ظرافتی در مجموعه صورت و نگاهش موج می‌زد که نمی‌توانستی به راحتی از آن عبور کنی. پس شروع کردم به گفتن داستانی که در چهره‌اش نوشته شده بود؛ درباره این نقاشی بدیع، برایش حرف زدم و آن‌را توصیف کردم. و در آخر از او پرسیدم: پیش کدام دکتر رفته که این‌قدر خوب و طبیعی توانسته این همه زیبایی را در صورت او جمع کند؟ روی کلمه «طبیعی» تاکید کردم. با چشم‌های گردشده به من خیره شد... چندبار پلک زد... بگذریم که دهانش باز مانده بود و من دیدم که چه دندان‌های ردیف و پاکیزه‌ای هم دارد. این از قلم افتاده بود!

من یک BDD هستم

زل زدن و تعجبش که تمام شد، دستی به انکار در هوا تکان داد و گفت داری مسخره‌ام می‌کنی! مجبور شدم به زور از جایش بلند کنم و ببرم کنار نزدیک‌ترین آینه‌ای که در آن حوالی بود. و در کنار هم روبه‌روی آینه ایستادیم و شروع کردم به مقایسه تمام اجزای صورت خودم با صورت خودش. تقریبا در تمام جنبه‌ها، برنده شد. گوشی‌اش را دوباره روشن کردم، عکس آن دختر «غوغا» را پیدا کردم و صورت بازسازی شده‌اش را با صورت خودش مقایسه کردم و نشانش دادم که کجاها تقلب اتفاق افتاده، و کجاها با ظرافت تمام دست‌کاری شده. وقتی سرجای‌مان برگشتیم، در نت، نمونه‌های بسیاری از آن دختر «غوغا» پیدا کردم و نشانش داد؛ همه شبیه هم بودند. تقریبا بی‌کم و کاست. در نهایت به او گفتم: من نه زشتم و نه زیبا، یک صورت کاملا معمولی دارم، چرا هیچ عکسی از من در گوشی‌ات نداری؟ از این که با من دوستی، خجالت می‌کشی؟

صنعت مد و مدلینگ، این همه ویترین و ژورنال‌های مجازی، با چهره‌هایی که هرگز پیر نمی‌شوند و انگار در نقطه‌ای از زمان منجمد شده‌اند، شیوه نگاه و برداشت ما از صورت و بدن‌مان را کنترل می‌کند

سرخ شد. سرش را پایین انداخت و در حالی که صدایش می‌لرزید گفت: از خودم هم عکس ندارم. من... من... خیلی زشتم!

اختلال خود زشت‌انگاری، body-dysmorphic disorder (BDD)، یک نوع بیماری است که فرد بیمار به‌طور مداوم در مورد طرز نگاه کردن مردم نگران است. فرد خود زشت‌انگار، یا مدام جلوی آینه است و در حال کاویدن صورت و بدن خود، برای پیدا کردن یک عیب و نقص. یا از آن فرامی‌کند و تا آن جا که ممکن است خود را در آینه نگاه نمی‌کند. او از شکل صورت و بدن خودش، به‌شدت ناراضی و حتی خجالت‌زده است و اگر مثل دوست من، آدم اهل کتاب و دانش‌اندوزی و فرهیخته‌ای! نباشد، کارش این است که از مطب این دکتر پوست، سر از اتاق عمل آن یکی متخصص یا فوق تخصص جراحی پلاستیک درمی‌آورد. در حالی که چنین فردی، بیش از هر چیزی، نیازمند یک سایکوتراپی (بخوانید روان درمانی/آخر ما ملت، نسبت به این «روان‌درمانی» هم فوبیا، ببخشید، هراس داریم!).

من یک چهره‌ام، تماشایم کنید!

این دختر چرا «غوغا»ست؟

دوست‌جان می‌گوید خب خیلی خوشگل است! همه‌چی تمام. خوب نگاهش کن! گفتم که من خوب نگاهش کرده‌ام. اما این دختر شبیه هزاران دختری است هر روز با بینی‌های چسب‌زده و زیر چشم‌های کبود، در محل کارشان، حاضر می‌شوند و با صدای تودماغی، مشتری‌ها و همکاران خود را راه می‌اندزند و البته مجبورند با همان صدا چند بار توضیح بدهند تا طرف بفهمد که او چه دارد می‌گوید.

صنعت مد و مدلینگ، این همه ویترین و ژورنال‌های مجازی، با چهره‌هایی که هرگز پیر نمی‌شوند و انگار در نقطه‌ای از زمان منجمد شده‌اند، شیوه نگاه و برداشت ما از صورت و بدن‌مان را کنترل می‌کنند. آن‌ها در هر بازه زمانی، انتظار دارند، آن شکلی بشویم که توصیه می‌کنند و آن لباس و طرح و رنگی را انتخاب کنیم که آن‌ها برای‌مان تدارک و نُرم می‌دانند. ما در این مورد، انتخاب و اختیاری نداریم. به‌عنوان یک آدم معمولی، باید تمام بازارهای شهر را زیر پا بگذارید تا بتوانید لباسی معمولی و مناسب و آن مدلی را که فقط خودتان دوست دارید، پیدا کنید و نکته جالب ماجرا این است که همین لباس، با طرح و رنگ و مدل دل‌خواه شما، که مدام روز نیست، گران‌تر است! و البته طبیعی هم هست؛ این روزها معمولی بودن، خودبودن، طبیعی بودن؛ با یک صورت و بدن دست‌کاری نشده، بیش از تمام آن مدها و صورت‌ها و خنده‌ها و چشم‌های دلربای تازه بیرون آمده از اتاق عمل، بازار دارد و آن‌ها هرچه بخواهند، دم دست‌شان است، با قیمتی مناسب. این «من»های معمولی هستیم که باید معمولی ماندمان، هزینه کنیم. روی «من» تاکید می‌کنم. زیرا هم این «من» و هم آن‌هایی که از یک کارخانه واندیشه یکسان‌سازی، بیرون می‌آیند، هزینه برند. مثل همه شدن، همان‌قدر هزینه دارد که که اگر بخواهی مثل خودت بمانی. در هر حال باید هزینه‌ای بپردازی، دردهایی بکشی، و عکس خودت و دوستت هرگز در میان عکس دوستان زیبا و غوغایت نباشد!

صنعت مد، از اعتماد به‌نفس پایین ما، و نیز از تحقیرها و آزارهای دوران کودکی و نوجوانی ما، خبر دارد. در واقع صنعت مدسازی به‌خوبی و خیلی دقیق، از شیوه‌های روان‌کاوانه برای تهییج ما در مورد آن چه بیرون می‌دهد، استفاده می‌کند و برای تبلیغ و تحمیل خود، همیشه چند ستاره آس، دم دست دارد؛ یک هنرپیشه یا خواننده و حتی ورزشکار سوپراستار، که چهره و حرکات و بدنش، باید برای ما جذاب باشد. باید آن‌قدر برای‌مان پذیرفتنی و دوست‌داشتنی باشد که هم برایش سر و دست بشکنیم و نسبت به او کرنش داشته باشیم و هم بخواهیم کاملا شبیه او بشویم؛ چه‌قدر بارها برای‌تان پیش آمده که یکی، دوستی، خواهری، برادری، خلاصه آشنایی را نشان‌تان داده و از شما پرسیده به‌نظرت شبیه فلان هنرپیشه یا خواننده نیست؟! و آن‌وقت، با دیدن آن چهره‌ای که آن‌همه دست به دست می‌شود، آن‌همه کرنش دارد و ستایش می‌شود، یادمان از دوران نوجوانی با آن جوش‌های ریز و درشت بلوغ می‌آید... ما چه‌قدر ناخواستنی بودیم. چه‌قدر نادیده شدیم و چه خوب که الان می‌شود، با هر ترفند و هزینه‌ای روی تمام آن عقده‌ها هوار شد و ویران‌شان کرد. اما عقده را اگر «گره» ترجمه کنیم، یعنی چیزی که باید باز شود و البته نه با دندان، بلکه باید در مسیر عکس آن حرکت کرد و رسید به آن روزگاری که آن گره در جان و روح‌مان افتاده است

صنعت مد، از اعتماد به نفس پایین ما، و نیز از تحقیرها و آزارهای دوران کودکی و نوجوانی ما، خبر دارد. در واقع صنعت مدسازی به‌خوبی و خیلی دقیق، از شیوه‌های روان‌کاوانه برای تهییج ما در مورد آن چه بیرون می‌دهد، استفاده می‌کند

«من» گناه کارم!

اگر «من» شکل تو یا آن مدلی که تو از آن تقلید کرده‌ای نیستم. اگر نمی‌توانم به اندازه تو، نظر جنس مقابلم را جلب کنم، اگر وقتی در کنار تو هستم، کسی مرا نمی‌بیند، و وجود من را با این همه استعداد و توانی که دارم نادیده می‌گیرد، «من» گناه کارم! «من» مشکل دارم. این «من»م که باید بتوانم و خیلی هم زود بتوانم این مشکل را حل کنم. پس لطفا آدرس جراحت را به من بده!

چنین «من»ی تا وقتی که خود را به معیار امروز زیبایی نزدیک نکند، به آینه نگاه نخواهد کرد! و اگر در درونش، موجود فرهیخته‌ای باشد که مدام به او نهیب بزند که ارزش او به بزرگی و ظرافت روح اوست، به نجابت و آستانه تحمل اوست، و بستگی دارد به تعداد تمام کتاب‌هایی است خوانده و تمام اندیشه‌های والایی که در سر دارد... آن «من» طرد و نادیده شده، جواب را از پیش آماده دارد: خوب اگر صورت و بدن زیبا و روی فرمی داشته‌باشم، این یعنی ارزش افزوده! آن‌وقت «غوغا»ی واقعی منم!

نگاه

به تنهایی من خوش آمدی!

آسیه ویسی

زیاده خواهم؟
کمال طلبم؟
وسواس دارم؟
سلیقه خاصی دارم؟
آستانه تحملم پایین است؟
کم حوصله‌ام؟
انزواطلبم؟
اهل معاشرت و مهمانی دادن و مهمانی رفتن نیستم؟
یا از همه مهم‌تر و خطرناک‌تر؛ نسبت به وجود خودم، به ماهیت خودم شک دارم؟

انسان امروز تنهاست، تنها شده است یا تنهایی را ترجیح داده و انتخاب کرده است؟

انسان مدرن امروز، از رابطه های عمیق و جدی می گریزد و از دیگران کناره می گیرد .هر کدام از ما در یک جهان موازی و تکین زندگی می کنیم. جهانی که ورود به آن یا ناممکن است یا بسیار سخت است.

انسان امروزی چه در کنار والدینش زندگی کند، چه ازدواج کرده باشد، یا از رابطه خارج شده باشد. در هر حال، تنهایی و انزوا را ترجیح می دهد. کتج انزوای خودش را در میان هر جمعی حفظ می کند.

اما انسان بی رابطه چگونه انسانی است؟ انسانی که دیده نشود و... انسانی که ارتباط دوستی با کسی نداشته باشد و نتواند یا نخواهد حتی به صورت کلامی، ابراز محبت کند... حتی در حد یک کلمه...

حتما آن آزمایش مخوف را به خاطر دارید؛ آزمایشی که طی آن، تعدادی نوزاد و کودک را در محیطی به دور از لمس و نوازش و کلام محبت آمیز و نوازشگرانه نگه داشتند... نتیجه این آزمایش آن بود که در نهایت بسیاری از این نوزادان و کودکان مردند... به همین سادگی و نه از گرسنگی و بی هوایی، بلکه از در آغوش گرفته نشدن، از لمس نشدن.. مردند چون کسی به آن ها احساس وجود داشتن و دوست داشته شدن نداد.

حال و روز انسان تنهای امروز نیز چنین است. او ،شکست خورده و در هم فروریخته مایوس شده از تمام آرمان هایی که روزگاری در از دل در گرو تحقق آن‌ها نهاده و جز باد و توفان های داغ و ویران کننده درو نکردند، ناکام و پا امید از هر کسی و هر چیزی، به جهان درونی خویش خزیده است.

اما همین انسان تکین و منزوی، که مدام دم از فردیت یگانه خود می زند و تمام عالم و آدم انتظار دارد که به این فردیت احترام بگذارد، به دنبال راه و روش هایی جبرانی است.

از داستان ربات های خدمتکار و هم نشینی و هم صحبت ژاپنی خبر دارید. این خبر را هم به خبرهای قبلی اضافه کنید که اخیرا برای تنهایان جهان، ربات های ساخته شده برای بغل کردن و در آغوش گرفتن. سازندگان این ربات، مدعی اند با این ربات دقیقا یک آغوش و گرمای انسانی را احساس خواهید کرد.

چنین است که می رویم به سوی دنیای قشنگ نویی تهی از هر رابطه سالم و دوسویه انسانی. چرا که احساس آسیب دیدگی و بی اعتمادی، در جان و روان همه ما ریشه دوانده است. ما از هم می ترسیم و از هم می رمیم.

روی موج کوتاه

بانک مرکزی درست ترجمه کند!



سخنگوی سازمان غذا و دارو در واکنش به واردات بخارشو به‌جای دارو با ارز ۴۲۰۰ تومانی گفت: ابزار تهیه اسپری استنشاقی بینی متاسفانه به بخارشور ترجمه شده است که این اشتباه به بانک مرکزی اعلام شده و امیدواریم آن‌را تصحیح و در رابطه با نام کالاها دقت بیشتری کند.

او تاکید کرد: کارشناسان مربوطه در بانک مرکزی به‌دلیل ناآشنابودن و ترجمه غلط کالایی که وارد شده، این شائبه را در کشور ایجاد کردند که اقلامی جز اقلام پزشکی با ارز دولتی توسط یک شرکت وارد کشور شده است.

کالایی به اسم بخارشور وارد نشده است؛ البته ثبت سفارش در وزارت صنعت بوده و بانک مرکزی هم لیست را اعلام کرده است و در مجموع کالایی که نام‌گذاری شده، غلط است.

این قلم جنس، ابزار تهیه اسپری استنشاقی بینی بوده که متاسفانه به بخارشور ترجمه شده است؛ البته این اشتباه به بانک مرکزی اعلام شده است و امیدواریم بانک مرکزی آن‌را تصحیح و در رابطه با نام گروه‌های کالایی دقت بیشتری داشته باشد.

۷۰ درصد متکدیان تهران وارداتی‌اند!



معاون شهردار تهران در خصوص وضعیت متکدیان در تهران گفت: جمع‌آوری متکدیان با جدیت ادامه خواهد یافت و امیدواریم به شهر بدون متکدی تبدیل شویم؛ این یکی از درخواست‌های شهردار تهران است؛ چرا که بر اساس بررسی‌های انجام شده مشخص شد ۷۰ درصد متکدیان از خارج از تهران به این شهر می‌آیند.

معاون اجتماعی و فرهنگی شهردار تهران در مورد جمع‌آوری متکدیان گفت: حل آسیب‌های اجتماعی یک اصل است که صحبت در مورد آن زمان می‌طلبد اما دقت داشته باشید که تهران سرریز آسیب‌های اجتماعی شده است و این در حالیست که شهرداری در ایجاد آسیب‌ها نقشی نداشته اما هزینه آن‌ها با شهرداری است.

آلوده‌کنندگان خاک باید رفع آلودگی کنند!



نمایندگان مردم در خانه ملت آلوده‌کننده خاک را مکلف به برطرف‌کردن آلودگی خاک تارسیدن به حد مجاز کردند.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در جریان بررسی لایحه حفاظت از خاک با ماده ۱۴ این لایحه با ۱۴۱ رأی موافق، ۱۱ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع از مجموع ۲۲۲ نماینده حاضر در جلسه موافقت کردند.

در ماده ۱۴ این لایحه آمده است: در صورت بروز آلودگی خاک، آلوده‌کننده مکلف است مراتب را بلافاصله به نزدیک‌ترین اداره حفاظت محیط زیست اطلاع دهد و با هماهنگی و تأیید اداره مذکور، آلودگی خاک را تا رسیدن به حدود مجاز برطرف کند.

در صورت عدم ارائه گزارش آلودگی موضوع این ماده با ارائه گزارش خلاف واقع، با حکم مراجع قضائی به جزای نقدی درجه ۸) موضوع ماده ۱۹)، قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود.